

- ۱..... جمع بندی:
- ۳..... موارد کسب محرم در تسخیر طبیعت:
- ۳..... اصل سود گرایی:
- ۴..... حاصل بحث:
- ۴..... بحث تزئین:
- ۵..... تدلیس ماشطه:
- ۵..... موارد حرمت تکسب تزئین:

### جمع بندی:

حاصل آنچه که دیروز عرض کردیم این بود که بر اساس مفاد روایات یک اصل عام داریم که بهره گیری از طبیعت و نعم دنیایی است. خلق لکم ما فی الارض جمیعاً و سخر لکم ما فی الارض جمیعاً این یک قاعده است. که اصل عملی اینطور است. ولی فراتر از اصل عملی طبق مفاد آیات و روایات قاعده عامه این است که بهره گیری از

طبیعت، تسخیر نعم الهی در جهت منافع فردی و منافع اجتماعی این امر آزادی است. و اگر نگوییم که نوعی شک و تردید در آن وجود دارد. با تعبیر مختلفی که در آن آمده است. این یک اصل است. مقصود از این اصل، اصل اباحه عملی نیست. بلکه این مستند به مفاد آیات است، یعنی قاعده ای است که از ادله لفظیه مستفاد است. نه به استناد اصل عملی، به عبارت دیگر دلیل و اماره در این قاعده حاکم است، نه اینکه این قاعده مستند به اصل عملی باشد. که اصالة الاباحه و اصالة البرائه و امثال اینها، اصلاً مفاد ادله لفظیه آزادی بهره برداری از طبیعت و نعم الهی است در جهت منافع فردی و اجتماعی و امثال اینها، این یک بحث است که خود این بحث داستانهای طولانی دارد که از یک طرف به اقتصاد اسلامی برخورد پیدا می کند. از یک طرف به بحث محیط زیست و امثال اینها ارتباط پیدا می کند. و لا یبعد به اینکه بگوییم ترغیب و استحبابی در اینجا وجود دارد. و ربما یتبدل الی الوجوب، گاهی هم به خاطر عزت مسلمین و امثال اینها واجب می شود که در صدد تسخیر طبیعت برود و در صدد گسترش استفاده از منابع طبیعی و نعم الهی که در این عالم هست. یعنی اباحه بلکه استحباب گاهی هم وجوب می شود. البته این اصل اباحه یا استحباب یک چهار چوبها و ضوابطی دارد، هم به لحاظ اینکه برای چه چیزی اقدام می کند. هم اینکه چه کسی اقدام می کند. هم اینکه در چه شرائطی اقدام می شود. هم اینکه چه آثاری بر این اقدام او در طبیعت مترتب می شود. اینها همه حکم و عناوین اولیه و ثانویه دارد. اینکه گاهی ممکن است به خاطر یک ضوابط اولی و ثانوی کاری از همین کارهای تسخیر طبیعت حرام شود. مثلاً اگر شرائط محیط زیست را به نحو وخیمی به هم می زند. لایه ازن را تخریب می کند. شرائط زیست بشر را به هم می پاشد و اینها، و مسائل گوناگونی است که بحث آن در جای خودش، این یک بحث است که اتفاقاً در مکاسب محرمه هم جای این بحث است. برای اینکه همین امر هم تسخیر طبیعت و بهره گیری از نعم طبیعی، این امر هم می آید متعلق معاملات و اجاره ها قرار می گیرد. این همه کارگران و پیمان کاران و مستخدمان و مأموران دولتی و غیر دولتی که کار گرفته می شوند و اجیر می شوند برای اینکه انرژی هسته ای را کشف بکنند. برای اینکه فلان چاه نفت و معدن را استخراج بکنند. اقدامی در تسخیر طبیعت بکنند. پتروشیمی و امثال اینها درست بکنند. طبعاً بحث اینکه تسخیر طبیعت و توسعه منابع و فعالیت روی منابع طبیعی و توسعه اقتصادی، اینها یک واقعیتی است که حد و حدودی دارد. کسب اینها هم تابع حدود و ضوابط است. یعنی چون گفتیم اصلش بر جواز است. بل الاستحباب، بنابراین اجیر شدن و اجیر گرفتن و جعاله و عقود و فعالیتهای اقتصادی که تعلق به امور استخراج معدن باشد. بر پایی صنایع باشد، تبدیل مواد خام باشد. کارهای فن آوری و تولیدات صنعتی باشد. که برای خود شخص است، یا برای جامعه، یا برای هر دو است. اینها علی الاصول آزاد است، بلکه ترغیبی هم در آن ممکن است باشد. این بحث بیشتری دارد. گاهی هم واجب می شود. اجاره و جعاله و اجیر شدن و فعالیتهای اقتصادی متعلق به این امور هم وقتی که خود کار آزاد بود و جایز یا مستحب بود، طبعاً مانعی ندارد. البته اگر واجب باشد، آنوقت در بحث خودش اجرت بر واجبات می

شود، اما در یک مواردی هم اینها حرام می شود. آن باید در اینجا مورد بحث قرار بگیرد. آن مواردی که استخراج منابع طبیعی و تصرف در اینها حداقل مواردی که محرم است، یکی آنجایی است که تصرف در ملک غیر باشد. یا ملک دولت باشد بدون اذن دولت، این یک مورد می شود. جز انفال است که اجازه حاکمیت می خواهد. و بدون اجازه بخواهد اقدام بکند. یا ملک اشخاص باشد. کار محرم می شود. یا اینکه عناوین ثانویه تخریب محیط زیست و به هم زدن زندگی طبیعی انسانها باشد و زندگی طبیعی وحوش و حیوانات باشد که آن هم منجر به هم ریختگی محیط زیست می شود. که قطعاً یک حدودی از آن کراهت دارد و یک حدودش حرام است. فقه محیط زیست در جای خودش، جای بحث دارد. این یک بابی است که فصل جدایی در مکاسب محرمه است.

### موارد کسب محرم در تسخیر طبیعت:

۱. اگر تصرف در ملک غیر باشد، شخصی یا حقوقی عمومی یا دولتی.
  ۲. یا موجب اضرار به غیر یعنی اشخاص یا جامعه به طور کلی باشد.
  ۳. یا منع حکومتی باشد.
- ادله می گوید: خلق لكم ما فی الارض جمیعاً، سخر لكم ما فی الارض جمیعاً و سایر ادله، آنها می آید تخصیص می زند که اینها در اختیار دولت است در اختیار حکومت است. معنایش این است که مستقیم شما نمی توانید یعنی اذن می خواهد. عین اینکه چیزی که ملک دیگری هم شد باز خلق لكم ما فی الارض آن را نمی گیرد مگر اینکه اذن باشد. و هر جایی که اذن و اینها نباشد حرام می شود. و کسب هم حرام است.

### اصل سود گرایی:

این یک اصل مهم است. و در فلسفه اخلاق و اخلاق غربی و اینها خودشان مخالف با این روند هستند. و در دنیای ما هم همینطور است. آقای سروش یک کتابی دارد به نام تفرج صنع زمان آقای هاشمی و بحثهای سازندگی و ورود در بعد از زمان جنگ و اینها این بحث خیلی مطرح بود. هم بحث دیروز که تجمل و تزیین بود و هم بحث توسعه مطرح بود. آنوقت آقای سروش یک مقاله ای دارد از موضع سنت گرایان غربی، در خود غربیها هم گروهی از سنت گرایان هستند که با این نوع زیاده روی در تصمیم طبیعت و تأمین رفاه موقت و فعلی به هر قیمتی که باشد. مخالف دارد. و حرفهایی راجع به آن وجود دارد. گرچه این فضای غالب غرب نیست. روح و تار و پود و شالوده تمدن غربی آن است. آنجا آقای سروش حرفهایی دارد که با این سازگار نیست. همان وقت آقای هاشمی رفسنجانی چیزهای دیگری می گفت. و حرف و حدیث در این قصه فراوان است.

## حاصل بحث:

این بود که اصل اباحه بلکه استحباب است. اما این اباحه و استحباب در یک چهارچوبهایی است. و آنجایی که از این موازین بیرون برود، یا مکروه می شود، یا حرام می شود. و جای محرم بودنش هم این است که محیط زیست را به یک شکل خاصی تخریب نکند. یا تصرف در اموال عمومی باشد، یا خلاف ضوابط دولتی باشد. این کسب در این سه، چهار صورت حرام می شود. در یک موارد سطح پایین هم ممکن است مکروه باشد. اما در غیر آن این اکتساب از طریق این فعالیت مباح بلکه مستحب است. از خود آیات و اینها بعید نیست که بشود این را استفاده کرد. اما اطلاق دارد یا ندارد. بحثی دارد. این یک بحث، التکسب بتسخیر الطبیعه بالعمليات الصناعیه. و ما یشبه من ذالک، این در جاهایی که مثال زدیم حرام می شود. اصل این عمل و به طبع آن تکسب به این اعمال مباح بلکه مستحب و لکن ربما تعرض علیه عناوین آخری طبق ضوابط اولی و ثانوی که مشخص شده است. الکراهه أو الحرمة أو الوجوب، آنوقت حکم تکسبش در کراهت تابع کراهت اصل عمل است. حکم حرمت تکسبش تابع آنجایی است که حرام است. وجوب هم می آید جزء صناعات واجبه که حجت در آن درست است، یا درست نیست، آن خودش یک بحثی در آخر دارد.

## بحث تزین:

تزین و تجمل به این نعم چیزی فراتر از انتفاع و تسخیر است. تزین در واقع پاسخ گویی به نیازهای ثانوی است، نه نیازهای اولی، بشر نیازهای ثانویه دارد که یکی از نیازهای انسان و خواهشهای نفسانی انسان همین زینت خواهی است. زیبا طلبی است. که هنر دوستی یکی از موارد آن است، تا زیبایی دوستی که در انسانها هست و یک نوع علقه و جاذبه ای است که در انسانها قرار می گیرد. اینجا هم ما اصلی داریم که عین بحث قبلی است. قل من حرم زینت الله التي اخرج الله لعباده و الطیبات که اینجا بحث زینت است. علی القاعده بعضی جاها زینت را نزدیک نعمت گرفته اند. ولی ظاهراً بار اضافه ای دارد. و جزء چیزهای ثانوی تر است. نه چیزهای بیث ۲۷/۲۹ و پایه و اولیه این نیازها است. این در قرآن این آیه را دارد. و روایاتی هم دارد. که این تزین که می گوییم و گاهی عنوان توسع پیدا می کند در خانه و مرکب و امثال اینها، این باز از نظر اسلام این تزین در زندگی و نظافت هم در این قرار می گیرد. و آراستگی و لباس و مرکب و اینها هم باز اطلاقاتی داریم که این آیه قرآن اساس آن است. و این یک مقدار مشرب اسلام را با مشرب ملامت گرایان و ملامتیه و صوفیه و اینها جدا می کند. و می گوید بهره گیری از اینها در حد تزین و توسع این مانعی ندارد. ما در اینجا یک اصل اباحه ای هم داریم. و بعید نیست که بر اساس روایات یک نوع استحبابی هم باشد. اما این اباحه بل الاستحباب باز در یک چهارچوبهایی قرار می گیرد. در یک جاهایی اباحه استحباب می شود. در جاهایی این استحباب مؤکد می شود. و یک جاهایی هم ممکن است واجب

بشود. این به لحاظ مواردش از اباحه به استحباب و وجوب می آید. به لحاظ میزان و کیفیتش هم اینطور است آن هم ضوابطی دارد. بعضی جاها هم حرام می شود. این از حیث موارد است. از حیث کیفیت و میزان و اندازه هم باز حدود و ضوابطی دارد. اصراف نباشد موجب تحقیر دیگران نباشد. یا حدودی دارد که در بعضی از این حدود حرام می شود، گاهی مکروه می شود، گاهی هم مباح است. طبعاً تکسب به اینها هم تابع این حکم است.

### تدلیس ماشطه:

یکی از موارد محرم این است که در این زینت تدلیسی به کار رود. این یکی از استثنائات محرم تزئین و تزیین است. چهارچوبهایش را باید مشخص بکنیم. گفتیم تزئین و تزیین امر مباح و مستحب و گاهی واجب می شود و گاهی هم حرام می شود. بر حسب وضع اشخاص و یا موقعیتها یکی از محرماش همان تدلیس است. اگر تزئین و تزیین در مقام تدلیس باشد. خدعه باشد، این می شود حرام، حرام که شد کسب این آرایش گر هم حرام می شود. تابع حکم اصل موضع است که جایز است، یا جایز نیست. وقتی تدلیس شد، حرام می شود.

### موارد حرمت تکسب تزئین:

۱. یکی آنجایی است که اضرار در حد محرم داشته باشد.
۲. مواردی که در او غش و تدلیس و امثال اینها باشد.
۳. جای که تغییر در خلقت باشد. چون بعضی از تغییر در خلقتها حرام است. مثل حضرت امام و گروهی که می گویند مطلق اضرار به نفس حرام است. یک عده مثل آقای خوئی می گویند اضرار قتل نفس یا نقص عضو حرام است. اگر اضرار شود که این سرطان را است و به مرگ منجر می شود ولو به فاصله، حرام است. اگر هم آن نباشد اختلاف فتوا می شود. اینها از چیزهایی است که خیلی جای بحث دارد. همین آیات شریفه قرآن، و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن یا الا ما ظهر منها، در مورد زن و مرد، خود ابرویی که زنها بر می دارند. یا انگشتی که دست می کنند. یا عینکی که می زنند. اینها تا یک حدی جایز نیست. ولی بعضی چیزها آیه دارد الا ما ظهر منها، ما ظهر منها باید بحث بشود و در حد صورت و اینها به همین اکتفا کرده اند. ولی عینک متعارفی است ولو به هر حال عینک قشنگ است. ولی این زینت فی ما ظهر منها تلقی می شود یا ابرو برداشتن ما ظهر منها است. تابع عرف است. شهر به شهر روستا به شهر کشور به کشور و زمان به زمان و تیپ افراد همه اینها در این ما ظهر منها و حد و حدودش تأثیر گذار است. و اما برای مردها خودش یک داستان دیگری دارد. در مورد مردها این تزینات اگر تشبه به نساء تلقی بشود، مانع دارد. یا اگر تهییج شهوانی اجتماعی بشود مانع دارد، اگر اینها نشود مانع ندارد.